

# عوامل ناکامی

## انقلاب مشروطیت

منیژه اباذری

کارشناس ارشد تاریخ - دبیر دبیرستان، ابر

انقلاب نکرد، بکله موجبات ناستواری و سست شدن آن را فراهم آورد.<sup>۴</sup> گروهی مدافع سلطنت مشروطه و عده‌ای به سازگاری مشروطیت با مبانی شریعت باور داشتند، برخی جمع میان آن دو را ناممکن می‌دانستند. عده‌ای بر قانون‌گذاری بشری در امور عرفی مهر تأیید می‌زدند و عده‌ای هرگونه قانون‌گذاری بشری را رد می‌کردند. گروهی مخالف استبداد و حامی مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود شدند، عده‌ای اندیشه‌ی مشارکت مردم و این‌که قدرت برپایه‌ی خواست و اراده‌ی عمومی باشد را نپذیرفتند. تضاد و کشمکش ژرفی میان حامیان اندیشه‌های نوگرایی و سنت‌گرایی پدید آمد.<sup>۶</sup>

بعضی هم بر این باورند که دو جریان، دست به دست هم دادند تا انقلاب مشروطیت شکست بخورد. کسانی که با نام دین با حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خود مخالف بودند و کسانی که با نام آزادی با دین‌داری مخالف بودند. پیامد منازعات آن‌ها این بود که از دل مشروطیت حکومت خودکامه‌ی پهلوی پدید آمد که هم دین و هم آزادی را لگدکوب کرد. تشتت و حتی تعارض آرا و اندیشه‌های جریان‌های مختلف به‌جایی رسید که آن‌هم‌گرایی و ائتلاف اولیه را، به شقاق و واگرایی و نفی و حذف و طرد یکدیگر از صحنه تحولات اجتماعی سوق داد.

### ۲- زمینه‌ها و عوامل اجتماعی و اقتصادی شکست انقلاب مشروطیت

در مقایسه‌ی تاریخی می‌توان گفت، حکومت انتخابی و نظام پارلمانی که در غرب استقرار یافت، بر یک پیشینه‌ی تاریخی بنا شد. حکومت انتخابی و نظام پارلمانی زاینده‌ی تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی چند سده‌ی مغرب زمین بود، که بر اساس آن طبقه‌ی متوسط توان‌گر- بورژوازی- قدرت سیاسی را در دست گرفت. این طبقه‌ی اجتماعی پشتوانه‌ی حکومت انتخابی بود که زیر نظر ارباب ثروت قرار داد. بنابراین، طبقه‌ی متوسط طرف‌دار حق رأی محدود برای توان‌گران جامعه بود. لیکن، در نتیجه‌ی مبارزه‌ی طبقات فرودست و زنان حق رأی گسترده شد و حالت عمومی یافت. متأسفانه در ایران این تحولات به‌وقوع نپیوست و نهال مشروطه و نظام انتخابی خشک شد.

در غرب اتحادیه‌های کارگری و احزاب سیاسی امکان نظارت بر

□ انقلاب مشروطیت آغازی بود بر پایان شیوه‌ی حکومت خودکامانه در ایران که بر مبنای آن شاه سایه‌ی خدا بر زمین فرض شده و بدون هیچ محدودیت قانونی، بر زیردستانش فرمان می‌راند. یکی از اهداف این انقلاب ایجاد حکومتی بر پایه‌ی قانون اساسی و سیستم پارلمانی بود. حاصل این انقلاب صدور فرمان مشروطیت در تاریخ ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ ه.ش / ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ ه.ق / ۵ اوت ۱۹۰۶ م. توسط مظفرالدین شاه بود.

اما این انقلاب در ایجاد و استقرار یک نظام سیاسی مردم‌سالار ناکام بود. در این مقاله گذری کوتاه بر آسیب‌ها و معضلات فرهنگی، فکری، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه‌ی ایران آن روزگار، که مانع از تحقق این هدف حیاتی و مهم انقلاب مشروطیت شد، انجام گرفته است.

ناکامی انقلابی مشروطیت معلول این عوامل بود:

### ۱- علل و عوامل فکری شکست انقلاب مشروطیت

انقلاب اجتماعی، شهری و مردمی مشروطیت در اوایل قرن بیستم در ایران اتفاق افتاد. بی‌تردید گروه‌ها و طبقات اجتماعی چون: روحانیون، روشن‌فکران و بازرگانان در انقلاب مشروطیت نقش مهم و کلیدی را ایفا می‌کردند. این گروه‌ها سود و زیانشان یکی نبود، اگر هم در دل بستگی به سود و نگاه‌داری آن یک‌دل بودند، در چگونگی و راه‌کار یک‌دل نبودند.<sup>۱</sup> به‌سخن دیگر، همه‌ی طیف‌هایی که در انقلاب مشروطیت، حضور تأثیرگذار داشتند، از مشروطیت یک‌چیز نمی‌فهمیدند و نمی‌خواستند و هر کدام برداشت‌ها و انتظاراتی خاص خود را داشتند.

گروه‌های مختلف در این انقلاب افکار و اندیشه‌های متفاوتی داشتند، گرچه دارای نقاط مشترکی نیز بودند.<sup>۲</sup>

فصل‌مشترک اهداف طبقات مختلف، یک رشته شکایت و دادخواست علیه دولت غیر کارآمد و سلطه‌ی بیگانگان بود و همین شکایت‌ها و هدف‌های مشترک، الگوی ائتلاف و اتحاد فراگیر و مردمی با هدایت چندطبقه را فراهم کرد.<sup>۳</sup> با پیروزی انقلاب و به قدرت رسیدن مشروطه‌طلبان وضع تغییر کرد و منازعات فکری و فرهنگی و ایدئولوژی و سیاسی سدی در برابر موفقیت آن ایجاد نمود. این مجادلات با تنش‌هایی که پیش آورد نه تنها کمکی به تثبیت

عملکرد دولت را گسترش دادند. حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی نهادینه شد. به‌هنگام استقرار مشروطه در ایران طبقه‌ی متوسط توانگر- بازرگان- ضعیف بود. از سوی دیگر بسیاری از بازرگانان از زمین‌داران بزرگ بودند و تمایلی به نابودی نظام زمین‌داری نداشتند. هم‌چنین بسیاری از زمین‌داران قدرت سیاسی خود را حفظ کردند. طبقات فرودست جامعه و زنان مبارزه گسترده‌یی انجام ندادند، یا مبارزه‌ی آنان با شکست مواجه شد و تأثیر لازم را بر جامعه ایجاد نکرد. احزاب مستقل از حاکمیت و افراد نیز شکل نگرفت.

جامعه از نظر ساختار اقتصادی به‌طور وسیع کشاورزی بود و توانایی گذر از سرمایه‌داری تجارتي و اقتصاد کشاورزی به سرمایه‌داری صنعتی که از لوازم توسعه است را نداشت.

می‌توان گفت به‌دلیل «عدم وجود امکانات، و زیر ساخت‌های اجتماعی و اقتصادی چون گروه‌های با نفوذ اقتصادی و عدم وجود یک طبقه‌ی اجتماعی روشن فکر جدید، ضعف ساختار نظام زمین‌داری و عدم شکل‌گیری گروه‌های مستقل اجتماعی- اقتصادی در درون جامعه‌ی ایران، از همان آغاز نالستواری در روند انقلاب مشروطیت پدیدار گشت».<sup>۱۰</sup>

### ۳- عوامل و بسترهای سیاسی

#### شکست انقلاب مشروطیت

پس از پیروزی انقلاب مشروطیت، رویدادهای سیاسی در سمت و سویی پیش رفت که به محدودیت آزادی و شکستن مفهوم نظام انتخابی منجر شد. به سلطنت رسیدن محمدعلی‌شاه و اتخاذ شیوه‌هایی توسط او، چون مخالفتش با مجلس و بی‌تفاوتی‌اش نسبت به قوانین مصوب آن به کشمکش میان پادشاه و مجلس انجامید.<sup>۱۱</sup> سرانجام به توپ بستن مجلس به فاصله‌ی دو سال پس از پیروزی انقلاب مشروطیت، که به تعطیلی مجلس و استقرار استبداد صغیر منجر شد. در واقع موجب عقب‌نشینی انقلاب مشروطیت و احیای حکومت خودکامه شد.<sup>۱۲</sup> گرچه محمدعلی‌شاه خودکامه و مستبد به دست رؤسای ایل و زمین‌دارانی چون: سردار اسعد بختیاری و سپهدار تنکابنی سرنگون گشت، ولی هیچ‌کدام از آن‌ها به‌دلیل پایگاه ایلی و مناسبات قبیله‌ای خود تفکر آزادی‌خواهی نداشتند و «تا حد زیادی از ظرفیت انقلابی مشروطیت کاستند». به جای گروه‌ها و طبقات اصلی انقلاب، روسای قبایل و زمین‌داران و اشراف آمدند و بدین‌وسيله آرمان‌های مشروطیت را تا حد ممکن کمرنگ کردند.<sup>۱۳</sup> نظام خودکامه به راستی درهم نشکست و توانست با موفقیت روند تغییر و تحولات اصلاحی را سد کند.

بدین‌ترتیب انقلاب مشروطیت ناکام ماند. زیرا ائتلافی که در انقلاب شکل گرفت مدام در حال تغییر بود و شکنندگی داشت و پس از پایان ائتلاف مشروطه‌طلبان و تشتت میان آن‌ها، در حرارت کشمکش‌های داخلی، بیگانگان- روسیه و انگلستان- گام پیش گذاشتند و با مداخله و فشار خود به حفظ نظام خودکامه و سرکوب انقلاب پرداختند. متأسفانه روند حوادث داخلی و خارجی بعدی چون کاهش

حضور مردم در صحنه‌ی سیاسی، ناآگاهی برخی سیاستمداران، ناتوانی احمدشاه در اداره‌ی امور، دخالت‌های گسترده‌ی بیگانگان، بیشتر مطالبات مردم از جمله برقراری امنیت و عدالت، رفع سلطه‌ی بیگانگان، تأمین رفاه و آسایش عمومی و... برآورده نشد. رضاخان با استفاده از شرایط نامساعد کشور که در جریان جنگ جهانی اول به اوج خود رسید، به تدریج زمینه را برای استقرار دوباره‌ی حکومت فردی فراهم کرد و تنها قانون‌گذار و حاکم مطلق کشور شد. او با تسلط کامل بر مجلس و هیأت دولت- که از جمله دستاوردهای سیاسی و اداری انقلاب مشروطیت بود- این نهادها را به ابزاری برای اجرای سیاست‌های مورد نظر خود تبدیل کرد. در نتیجه، گرچه در ظاهر نظام مشروطیت در کشور وجود داشت، در عمل، شیوه‌ی حکومت با قبل از مشروطیت تفاوت چندانی نداشت. «از مجلس ششم تا سیزدهم، نتیجه‌ی انتخابات و به این ترتیب ترکیب هر مجلس را شاه تعیین می‌کرد. مجلس، دیگر نهادی بی‌محتوا بود. و به‌صورت لفاقی تزییی برای پوشاندن صراحت حاکمیت نظامی درآمده بود».<sup>۱۴</sup> بنابر این، «درحالی‌که انقلاب ۱۲۸۸-۱۲۸۴ ه.ش مشروطیتی لیبرال را جایگزین استبداد قاجار کرده بود، کودتای ۲۹ اسفند ۱۲۹۹ ه.ش راه را برای انهدام ساختارهای پارلمانی و استقرار خودکامگی پهلوی هموار کرد».<sup>۱۵</sup> ■

#### پی‌نوشت‌ها

- ۱- تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی، تهران: صدای معاصر، ج اول، ۱۳۷۸، ص ۲۷۴
- ۲- سنت و مدرنیته، صادق زیبا کلام، (تهران: روزنه، بی‌تاریخ)، ص ۴۴۲.
- ۳- مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران، جان فوران، ترجمه احمدنیدین، (تهران: رسا، ج اول، ۱۳۷۷)، ص ۲۳۶.
- ۴- سنت مدرنیته، ص ۴۶.
- ۵- تعارض در انقلاب مشروطه، روح‌الله صالحی، (تهران: نشر گزینش، ج اول، ۱۳۷۸)، ص ۱۶۸، ۱۶۷.
- ۶- چرا ایران عقب‌ماند و غرب پیش رفت، کاظم علم‌داری، تهران: نشر توسعه، ج پنجم، ۱۳۸۰، ص ۴۹۴ و ۴۹۳؛ سنت و مدرنیته، ص ۴۵۴.
- ۷- رابطه دین و آزادی، مجموعه‌ی مقالات، گردآورنده امیر رضا ستوده، مقاله‌ی «حکومت دینی و آزادی»، سید محمد خاتمی، (تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، ج اول، ۱۳۷۸) ص ۱۰۹.
- ۸- سنت و مدرنیته، ص ۴۳۸.
- ۹- چرا ایران عقب‌ماند و غرب پیش رفت، ص ۴۹۴.
- ۱۰- روزنامه‌ی همشهری، ۱۲ مرداد ۱۳۷۸، سال هفتم، شماره ۱۸۸۴، ص ۶.
- ۱۱- تاریخ مشروطه، ص ۲۴۸.
- ۱۲- مقاومت شکننده، ص ۲۹۳.
- ۱۳- همان، ص ۲۸۲.
- ۱۴- ایران بین دو انقلاب، یرواند آبراهامیان، ترجمه کاظم فیروزمند، نشر مرکز، صص ۱۲۵-۱۲۶.
- ۱۵- همان، ص ۹۳

مفهوم «امرداد» نمیرایست

«امرداد»، نمادنی و میرایست

«امرداد» همان‌به‌که «امرداد» شود

این واژه «امرات» اوستایست

توران شهریاری